

مجله‌ی مطالعات ایرانی
مرکز تحقیقات فرهنگ و زبان‌های ایرانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال دوم، شماره‌ی چهارم، پاییز ۱۳۸۲

درونمایه‌های اساطیری نوروز* (علمی - پژوهشی)

دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور مطلق
دانشیار دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

نخستین درونمایه‌ی اساطیری نوروز اسطوره‌ی باززایی، تجدید حیات یا بازآفرینی زمان است. مفهوم تجدید حیات در جشن‌های سال نو ایرانی، هندی و بین‌النهرینی نیز به چشم می‌خورد. این مفهوم به نوعی با اسطوره‌ی آفرینش کیهان و عناصر طبیعت گره می‌خورد و با مفهوم فرسکردی یا رستاخیزی ارتباط دارد. جمشید با شخصیت اسطوره‌ای چندگانه‌اش با نوروز پیوندی تنگاتنگ دارد. روایات گوناگونی پیرامون جمشید و نوروز در اوستا، متون پهلوی و فارسی وجود دارد که با بررسی آن‌ها می‌توان به پیشینه‌ی نوروز در هزاره‌ی نخست پ. م. و برگزاری آن در میان هند و ایرانیان پی برد. بازگشت فروهرها یا روان‌های درگذشتگان در آستانه‌ی نوروز و پیوند جشن فروردینگان و "نوروز بزرگ" از درونمایه‌های مهم آیین نوروزی است. جشن‌های شش‌گانه‌ی زرتشتی یا گاهنبارها و مهم‌ترین آن، جشن بهاری همسپت میثدی، نشان‌دهنده‌ی تداوم اعتقاد به آفرینش انسان در فرهنگ ایرانی

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۲/۳/۴ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۸۲/۶/۱۵
نشانی پست الکترونیک نویسنده: a-esmailpour@sbu.ac.ir

است. اسطوره ی ریبتوین، ایزد نگهدارنده ی آب های زیرزمینی، و مفهوم رستاخیزی آن با نوروز پیوند دارد. روایت مربوط به دوازده ستون نگهدارنده ی جهان که بنا بر آن، نیروهای اهریمنی در طول سال در حال جویدن و خرد کردن آن ها هستند و بازسازی ستون ها در طلوعه ی سال نو، از مضامین اساطیری نوروزی است.

واژگان کلیدی

باززایی، اسطوره ی آفرینش، اسطوره ی جمشید، فروهرها، نوروز بزرگ، فروردینگان ریبتوین، دوازده ستون نگهدارنده ی جهان.

۱- مقدمه

دیرینگی نوروز در فرهنگ ایران و آسیای غربی خود باعث پیدایش مضامین اساطیری در ادوار گوناگون شده است. هر چند نمی توان تاریخی قطعی برای پیشینه ی نوروز قایل شد، اما می توان رگه هایی از اساطیر نوروزی مربوط به هزاره ی نخست پ.م. و اعصار بعد را یافت.

نخستین درونمایه ی اسطوره ای نوروز- و شاید کهن ترین آن- اسطوره ی بندهشنی و باززایی یا بازآفرینی زمان است. مضمونی که در بخش بزرگی از فرهنگ آسیایی، به ویژه هند، ایران و بین النهرین، قابل بررسی است. مفهوم نوشدگی، تجدید آفرینش و باززایی جهان، جزو اساطیر ریشه و بُن به شمار می آید. بی تردید، انسان در اعصار کهن نوشدگی و تجدید حیات طبیعت را مشاهده می کرد و همین تجربه کافی بود که از طبیعت تقلید کند. میرچالیاده در این باره معتقد است که "این نوشدگی با شروع سال نو، هنگامی که دور جدید زمان آغاز می شود، صورت می پذیرد. اما تازه شدنی (renovation) که آیین حلول سال نو، نوروز، متحقق می سازد، در اصل، تجدید و تکرار تکوین عالم است. هر سال نو، خلقت را تجدید می کند و از سر می گیرد. این اساطیر آفرینش کیهان و اساطیر مربوط به اصل اند که به یاد مردمان می آورند که "چگونه کیهان و نیز هر چه بعد از

پیدایش آن روی داد، پدید آمده اند^(۱) بدین گونه، هر نوروز برابر است با از نو آغاز کردن زمان که همان تکرار بندهش و تکوین جهان است. اعتقاد به بازگشت اموات، در واقع، باورداشتِ باززایی مردگان بوده است. از این جهت، در هر فرهنگی که به رستاخیز و تن پسین یا معاد جسمانی باور داشته اند، معتقد بوده اند که این رستاخیز در نوروز رخ می دهد. از جمله در یکی از متن های پهلوی آمده که "در ماه فروردین، روز خرداد، اورمزد خدای، رستاخیز و تن پسین کند؛ جهان، بی مرگ و بی زمان (پیری) و بی بیش (بی رنج) و بی پتیاره شود. اهریمن و دیوان و دروگان بی کار شوند... مردم به همه گاه سیر و خرسند باشند و هیچ خورش آرزو نکنند و مردم بی پتیاره تا جاودان آهوش (بی مرگ) شوند."^(۲)

۲- تحلیل

اسطوره ی تعیین سرنوشت و بازآفرینی را در جشن زگ موگِ بابلی یا جشن اعتدال بهاری نیز می توان یافت. زگ موگ را به افتخار مردوک در معبد اساگیلا جشن می گرفتند. در روز نخست سال، همه ی خدایان به ریاست مردوک در معبد مذکور گرد می آمدند تا سرنوشت سالی را که در پیش بود، تعیین کنند.^(۳) اسطوره ی آفرینش و تکرار آیینی آن در جشن سال نو در میان سومری ها، اکدی ها و اقوام آسیای صغیر، قرن ها پیش از پیدایش اقوام هند و اروپایی، شناخته شده بود. بدیهی است که اقوام هند و اروپایی نیز به نوعی جشن سال نو داشته اند. این جشن ها البته هر یک نظام اساطیری- آیینی خاص خود داشت. ما در این جا بر وام گیری آیینی تاکید نداریم، بلکه به تجربه های مشترکی اشاره می کنیم که هر یک از اقوام باستانی به شیوه ی خاص خود داشت و بدان عمل می کرد.

اصولاً مفاهیمی چون زایش، مرگ و باززایی نه تنها در مورد گیاهان و جانوران و دیگر عناصر طبیعت، بلکه در مورد انسان نیز مصداق دارد، اما در مورد انسان جنبه ی والاتری به خود می گیرد. سبز شدن دانه ها خود نمونه ی باززایی است. هلال ماه خود زایش تازه ای است. طلوع خورشید نیز زایش هر روزه ی این عنصر مهم طبیعت است. نظام اساطیری- آیینی نوروزی از یک لحاظ تکرار

آشفتگی ازلی جهان و باززایی و نظم یافتن هر ساله ی آن است. همه ی مراسم آیینی - اسطوره ای به نوعی برای فراموش کردن زمان گذشته و نو کردن زمان، انسان و طبیعت به شمار می رفته است.

از این رو می توان بُن مایه ی اساطیری نوروز را اسطوره ی آفرینش دانست. چه این هم در روایات کهن مربوط به نوروز و هم در برخی از ویژگی های آیینی آن متجلی است. از نوشته های مربوط به جشن های شش گانه ی زرتشتی می توان استنباط کرد که هر یک از جشن ها به آفرینش یکی از عناصر طبیعت مربوط بوده است و ما بعد به آن خواهیم پرداخت. اما مهم ترین جشن یا گاهنبار، یعنی جشن همسپت مئذیه (Hamaspahmaidhya) که در آغاز بهار و با نوروز همزمان بود، در اصل برای بزرگداشت و قداست آفرینش انسان بوده است.

ابوریحان بیرونی نقل کرده که به اعتقاد برخی از منجمان یهود، خورشید در روز چهارشنبه، بیست و هفتم ایلول آفریده شده است که خود زمان اعتدال بهاری و جشن سال نو است.^(۴) این نکته نخست یادآور این باور است که طلوعه ی سال نو با آفرینش خورشید همراه است، و نیز احتمالاً به قداست و آتش افروزی های جشن چهارشنبه سوری باز می گردد.^(۵) بیرونی حتی نوروز را به آفرینش انسان نسبت داده است: "و دانشمندان ایران گویند که در نوروز ساعتی است که در آن سپهر پیروز، روان ها را برای ایجاد آفرینش به جنبش در می آورد."^(۶)

یمه یا جم یکی از درونمایه های اصلی اساطیر هند و ایرانی است که با نوروز نیز پیوند دارد. یمه در اساطیر هندی ایزد مردگانی است که به سعادت ابدی نایل شده اند و به عبارتی، او فرمانروای بهشت برین است، اما در اساطیر ایرانی با نام جم فرّه شهریاری دارد. جم ادعا کرد که آب و گیاه و خورشید و ماه را آفریده و آفرینش مادی را از آن خود می دانست. از این رو، فرّه از او جدا شد و به میترا رسید.

ارتباط نوروز با جمشید از این نظر قابل توجه است که بنا به اسطوره ها و باورهای کهن، روزگار او بهترین دوران سعادت، سرسبزی و خرّمی بوده است. حتّی در اوستا (وندیداد، فرگرد دوم) آمده که به روزگار او نه مرگ بود، نه پیری، نه درد، بلکه دوره ی زیبایی، خوشی و شادابی بوده است.^(۷) همین باور خود کافی

بود که ایرانیان باستان، بزرگ ترین جشن ملی خود را به این شخصیت اسطوره ای جذاب نسبت دهند. از این گذشته، تخت گاه بزرگ هخامنشیان نیز به نام او مزین گردید، که خود در خور توجه است. چون از جمشید تاریخی که دارای تخت گاه مشخصی باشد، مدرکی در دست نیست. اما می توان گفت که تخت جمشید محل برگزاری جشن های بزرگ نوروزی روزگار هخامنشیان بوده است.^(۸)

جمشید جهان را سه برابر گسترد، به فرمان دادار، "وَرجم کرد" را ساخت و از همه ی گیاهان و جانوران و مردمان، جفتی به آن فراز برد. در وَر (کاخ) جم، گیاهان و خوردنی ها فاسد شدنی نبودند و مردمان نیز بی نقص بودند. در آن جا نور از آسمان نمی تابید، بلکه خود روشنی داشت. جم با معجزه ی خدایوار، به دوزخ آمد و سیزده سال در کالبد دیوان در آن جا ماند. از این رو، در سرزمین خرد بی مرگی پدید آورد.^(۹)

نوشته های قدیم ایرانی چهره ی اساطیری جمشید و پیوند او را با نوروز چنین بازگفته اند:

"جمشید/فرمان داد ارا به از عاج و چوب ساج بسازند و گستردنی دیبا بر آن بیفکنند. بر آن سوار شد و به اهریمنان فرمان داد که آن را به دوش کشند و میان آسمان و زمین برند تا او را از دماوند در هوا یک روزه به بابل رسانند. این به روز اورمزد بود از فروردین ماه که نخستین روز بهار است..."^(۱۰)

یا به قول ابوریحان بیرونی:
"این روز، نخستین روزی بود که جمشید مروارید را از دریا بیرون آورد، پیش از او کسی مروارید را نمی شناخت و این روز به دخول آفتاب در برج حمل نزدیک بوده و مردم آن را عید می گرفتند..."^(۱۱)

و نیز در زین الاخبار چنین آمده است: "جمشید آسیا سنگی اندر گردن دیوی افکند و بر وی نشست و او را ادر هوا ببرد تا خدای عز و جل گرما و سرما و بیماری و مرگ برگیرد. خدا دعای او در پذیرفت و چون دعای او مستجاب شد، شکر آن را جشن نوروز کردند."^(۱۲)

متون کهن دلایل گوناگون برای پیدایش نوروز و ارتباط آن با جمشید ذکر کرده اند. از جمله این که آفتاب بر سریر زرین جمشید تابید، پس، آن روز را

جشن گرفتند. یا تاج گذاری او، نخستین روز مظالم، رفتن یا باز آمدن از حَرَب سیاهان و دیوان و کشف چند عنصر طبیعت را به عنوان سببی برای پیدایش نوروز آورده اند.

اما دو سبب دیگر پیدایی نوروز که درونمایه های اسطوره ای دارند، عبارت اند از: دانستن این که آفتاب دو دور دارد، و آزاد کردن باد و باران.

در نوروز نامه ی منسوب به خَیام نیشابوری درباره ی دو دور آفتاب چنین آمده است: "اما سبب نهادن نوروز آن بوده است که چون بدانستند که آفتاب را دو دور بود، یکی آن که هر سیصد و شصت و پنج روز و ربعی از شبانه روز، به اول دقیقه ی حَمَل باز آید به همان وقت و روز که رفته بود و بدین دقیقه نتواند آمدن. چه هر سال از مدت همی کم شود. چون جمشید آن روز را دریافت، نوروز نام نهاد، و جشن آیین آورد و پس از آن، پادشاهان و دیگر مردمان بدو اقتدا کردند." (۱۳) و نیز در بخش دیگر، درباره ی نوروز گوید:

"چون پادشاهی بعد از طهمورث به برادرش جمشید رسید و از این تاریخ هزار و چهل سال گذشته بود و آفتاب، اول به روز فروردین تحویل کرد و به برج نهم آمد. چون از ملک جمشید چهارصد و بیست و یک سال بگذشت، این دور تمام شده بود و آفتاب به فروردین خویش به اول حمل باز آمد و جهان بر وی راست گشت. دیوان را مطیع ساخت. بناها فرمود ساختن و جواهرها از معدن ها به در آوردن. پس، در این روز که یاد کردیم، جشن ساخت و نوروزش نام نهاد و مردان را فرمود که هر سال چون فروردین نو شود، آن روز را جشن کنند و آن روز نو داند تا آنگاه که دور بزرگ باشد که نوروز در حقیقت بود." (۱۴)

از مضامین دیگری که به طور بنیادی با آیین های نوروزی پیوند خورده است، مضمون فروهر یا فروشی است. فروهر به اعتقاد ایرانیان باستان یکی از نیروهای مینوی انسان های نیک و پرهیزگار به شمار می رود. واژه ی فروردین خود جمع فرورد یا همان فروهر است. فروهرها یا ارواح نیاکان به هنگام فروردین، از آسمان به زمین می شتابند و در جست و جوی بازماندگان خویش اند تا آن ها را پذیرا شوند. آن ها نیز مملکت و نعمت برای بازماندگان می آورند و حتی برای خانه و سرزمین خویش می جنگند.

واژه ی پهلوی Frawahr از صورت فرضی - Fra-vereora آمده است.^(۱۵)

واژه ی vareora به معنای دفاع و ایستادگی است و با واژه ی ایرانی میانه و نو "گُرد" به معنای "دلیر و قهرمان" هم ریشه است. یکی از دلایل چنین ریشه یابی ای شاید وظیفه و خویشکاری فروهرها برای دفاع بر ضد اهریمن و جنگاوری های دلاورانه ی آنان در برابر دشمن به حمایت از خویشان و هم کیشان است. احتمالاً در اعصار کهن، فروهر را برابر روانِ نیاکان می دانسته اند و بعدها این دو مفهوم از هم تفکیک گشته است.^(۱۶)

ششم فروردین را در قدیم نوروز بزرگ می خوانده اند. در رساله ی پهلوی "روز خرداد، ماه فروردین"،^(۱۷) مضامین اسطوره های مربوط به "نوروز بزرگ" بدین گونه آمده است:

"در / ماه فروردین، روز خرداد، سام نریمان ازدهاگ (ضحاک) را بکشد، و چندی به عنوان شاه هفت کشور بر تخت نشیند، اما چون کیخسرو ظهور کند، فرمانروایی را بدو واگذار کند و به مدت ۵۷ سال کیخسرو شاه هفت کشور گردد و سوشیانس موبدان موبد او شود. پس از آن، تن کی گشتاسب شاه را دوباره زنده کنند. کیخسرو فرمانروایی را به کی گشتاسب واگذار کند و سوشیانس مقام موبدان موبدی را به پدرش زردشت. در ماه فروردین، روز خرداد، اورمزد خدای رستاخیز و تن پسین^(۱۸) کند و جهان از مرگ، پیری، رنج و بدی رهایی یابد. اهرمن همراه با دیوان، دروجان، هونوشگان^(۱۹)، ستمگران، کوران و کران^(۲۰) ناتوان گردد، دیو از خود همه ی دیوان و دروجان را ببلعد و سروش مقدس دیو از ناتوان کند. اورمزد خدای اهریمن را بزند، او را گیج و ناتوان کند، به طوری که از آن جا پس گنامینو (اهریمن) دیگر بر زمین فرمانروایی نکند. اهریمن در سوراخی که از آن جا تازش آورده بود، ناپدید شود، سر او را ببرند، دوزخ را از هفت فلز پر کنند. زمین تا سپهر ستارگان بالا رود. گرودمان (بالا ترین طبقه ی آسمان) از جایی که هست تا سپهر ستارگان گسترش یابد و همه جا گرودمان شود، مردمان از مرگ و پیری رهایی یابند."^(۲۱)

درونمایه های اساطیری فوق نشان دهنده ی اهمیتی است که ایرانیان برای نوروز بزرگ قایل گردیده اند. زرتشتیان حتی تولد زرتشت را در روز (ششم

فروردین) ذکر کرده اند و آن را جشن هفدُرو (Hafdoroo) می نامند. برخی آن را جشن کیخسرو می دانند و معتقدند که فریدون در همین روز ایران زمین را بین ایرج و سلم و تور تقسیم کرد و منوچهر نیز در همین روز به خوانخواهی ایرج، به جنگ سلم و تور رفت.^(۲۲)

به نظر استاد مری بویس، جشن نوروز به قوم ایرانی دوره ی "اوستای کهن" تعلق داشت و زرتشت آن را با مفهوم گسترده تری به جامعه ی خود اختصاص داد و آن را به عنوان "پیش نمایش" سالانه ی حیات جاودانی و فرشکرد (رستاخیز) در نظر گرفت. نوروز در واقع، نمایش آیین گونه ی رستاخیزی است که در آن اهریمن سرنگون می شود و همه چیز در آن شکوهمند است.^(۲۳)

جشن های کهن شش گانه ی زرتشتی، یعنی شش گاهنبار (Gahanbar)، هر یک به خلقت عنصر خاص طبیعی مربوط است، مثلاً جشن مئذیویبی زرمیه (Maidhyoi-Zaremaya) به معنی "میانه ی سبزی" یا در واقع، "میانه ی بهار"، چهل روز پس از آغاز بهار یا در همین روز اردیبهشت برگزار می شد و خاص آفرینش آسمان بود، مئذیویبی سَمَه (Maidhyoi-sema) یا "میانه ی تابستان" برای آفرینش آب، پئتی شهیه (Paitisahya) یا جشن "به بار آمدن کشت" برای آفرینش زمین، آیاتریمه (Ayathrima) یا جشن "به خانه آمدن گله از چرا" برای آفرینش گیاهان، مئذیایایریه (Maidhyairya) یا جشن "میانه ی سال" یعنی میانه ی زمستان برای آفرینش چهارپایان، و ششمین جشن همسپت مئذیه (Hamaspahmaedaya) یا "هم سپاهی؟ که مهم ترین جشن از میان جشن های شش گانه ی سال محسوب می شد، جشن آفرینش انسان بود که به فرورها یا روان های مردگان اختصاص داشت و با نوروز پیوند می خورد.^(۲۴)

قداست نوروز چندان بود که آن را تجلی آفرینش انسان و آغاز تاریخ به شمار می آوردند. جنبه ی آفرینش را به ششمین گاهنبار یا جشن بزرگ زرتشتی و جنبه ی تاریخی آن را به گیومرث ربط می دادند، چنان که در نوروز نامه ی منسوب به ختّام، وصف آغاز تاریخ در آغاز برج حمل آمده است:

"چون گیومرث، اوّل ملوکِ عجم به پادشاهی بنشست، خواست که ایّام سال و ماه را نام نهد و تاریخ سازد تا مردمان آن را بدانند. بنگریست که آن روز بامداد،

آفتاب به اوّل دقیقه ی حمل آمد. موبدان عجم را گرد کرد و بفرمود که تاریخ از این جا آغاز کنند. موبدان جمع آمدند و تاریخ نهادند و چنین گفتند موبدان عجم که دانایان روزگار بوده اند که ایزد تبارک و تعالی دوازده (دوازده) فرشته آفریده است. از آن، چهار فرشته بر آسمان ها گماشته است تا آسمان را به هر چه اندر اوست، از اهرمنان نگاه دارند، و چهار فرشته را بر چهار گوشه ی جهان گماشته است تا اهرمنان را گذر ندهند که از کوه قاف بگذرند و چنین گویند که این جهان اندر میان آن جهان چون خانه ای است نو اندر سرای کهن برآورده و ایزد تعالی آفتاب را از نور بیافرید و آسمان ها و زمین ها را بدو پرورش داد و جهانیان چشم بر وی دارند که نوری است از نورهای ایزد تعالی و اندر وی با جلال و تعظیم نگرند که در آفرینش وی را ایزد تعالی عنایت بیش از دیگران بوده است.^(۲۵)

در ده روز جشن فروردینگان، یعنی از پنج روز اسفند ماه تا پنج روز خمرسه ی مسترقه نیز اعتقاد بر این بود که روان های بهشتیان و دوزخیان روی زمین ظاهر می شوند. بهشتیان شاد و دوزخیان ترسنده از بیم بازگشت، در خانه های خود، نزد بازماندگان می مانند. جنبه ی اسطوره ای این باور کهن این بود که معتقد بودند چهار ستاره ی بزرگ، که هر یک خود ایزد به شمار می آمدند، یعنی ستاره ی وند، ستاره ی سدویس، تیشتر و هفتورنگ برای پاسداری از دوزخیان بر سر دوزخ ایستاده اند تا دیوان را در دوزخ از آزار سخت گناهکاران در این ایام خجسته باز دارند. از این رو، ستارگان خود در رنج اند.^(۲۶)

یکی دیگر از درونمایه های اساطیری نوروز، اسطوره ی ریپتوین (Rapithwin) است. ریپتوین ایزد گرمای نیمروز است که در نیمه ی روز نوروز بر روی زمین ظاهر می شود. او در سراسر زمستان سرد، در زیر زمین به سر می برد و آب های زیرزمینی و آب چشمه ها را گرم نگاه می دارد. جشن ریپتوین خود یکی از جشن های مستقل است و بخشی از جشن نوروز به شمار می آید. ماندن او در زیر زمین برای نگاه داشت گیاهان و درختان و همه ی رویدنی هاست تا در زمستان نمیرند و بازگشت سالانه اش در آغاز بهار، خود نماد پیروزی نهایی نیروهای اهورایی و شکست نیروهای اهریمنی است. از این رو، ریپتوین هم ایزد زمان مینویی و آرمانی قبل از یورش اهریمن به جهان مادی است و هم ایزد رستاخیز، زمان سعادت‌مند

آینده. ریبتوین نبردگر دیو سرمای زمستانی است و پیروزی اش با زایش و رویش مجدد نباتات همراه است. بازگشت او چون بازگشت سیاوش، بازگشتی رستاخیزی است، با این تفاوت که ریبتوین از دنیای زیرزمینی آب ها و چشمه ها برمی گردد و سیاوش از دنیای مردگان.

اسطوره ی بازگشت سیاوش در آستانه ی سال نو از جهان مردگان برای پیوند او با ایزد بانوی باروری است که خود نماد برکت بخشی و نعمت است.^(۳۷) اما ریبتوین نماد رستاخیز بهار زندگانی است. او رستاخیز واپسین و پیروزی نهایی خیر بر شر را نوید می دهد. چه، اعتقاد بر این بود که در پایان سال، جهان نیز در زمان ظهور ریبتوین رستاخیز به انجام می رسد. پس او تنها ایزد زمان نخستین نیست، بلکه ایزد زمان فرشکرد (بازسازی و کمال جهان در زمان واپسین) نیز به شمار می رود.^(۳۸)

سر انجام باید از اسطوره ی دوازده ستون نگهدارنده ی جهان یاد کنیم که با نوروز پیوندی تنگاتنگ دارد. ایرانیان باستان اعتقاد داشتند که دوازده تن از نیروهای اهریمنی در طول دوازده ماه سال دائماً در حال جویدن و بریدن و انهدام دوازده ستون نگهدارنده ی کیهان اند. در آستانه ی سال نو، درست در روزهای پیش از نوروز، زمانی که همه ی ستون ها جویده شده و در حال سقوط اند، دیوان و نیروهای اهریمنی که از شادمانی سر از پا نمی شناسند و گمان می برند که کیهان دیگر نابود خواهد شد، برای رقص و پایکوبی و شادی به زمین فرود می آیند. اما وقتی دوباره به آسمان بر می گردند، می بینند که همه ی ستون های دوازده گانه از نو بازسازی شده اند. پس دوباره برای سالی دیگر خوردن و جویدن ستون ها را آغاز می کنند.^(۳۹)

این اسطوره نیز جلوه ی دیگری از نزاع و چالش میان قوای اهورایی و نیروهای اهریمنی است. دوازده ستون نماد بروج دوازده گانه یا دوازده ماه سال است. درگیری خیر و شر و رویارویی آنان با هم یکی از مضامین اصلی اساطیر ایرانی است که به اشکال گوناگون در اسطوره ها، آیین ها و جشن های ملی جلوه گر می شود.

۳- نتیجه

از بحث های فوق می توان نتیجه گرفت که مهم ترین درونمایه ی اساطیری نوروز باستانی ایران عبارت است از باززایی زمان و تجدید حیات. مفهوم باززایی با اسطوره ی آفرینش و خلق نمونه وارِ عناصر طبیعت پیوندی ژرف و ریشه ای دارد. بدین گونه که ایرانیان از اعصار باستان، همانند دیگر ملل باستانی، آغاز سال نو را مبدأ رمزی و اسطوره ای آفرینش کیهان تصور می کردند و برای آن قداست قایل بودند. تازه شدن طبیعت به معنای تجدید و تکرار آفرینش و تکوین جهان بود. اساطیر آفرینش کیهان و عناصر طبیعت با تکرار بندهشن و تکوین جهان همراه است. مهم ترین جشن ایرانیان، جشن همسپت مئذیه که در آغاز بهار و همزمان با نوروز برگزار می شد، در اصل بزرگداشت و قداست آفرینش انسان بوده است.

یادداشت ها

- ۱- میرچالیاده، چشم اندازه های اسطوره، ترجمه ی جلال ستاری، تهران ۱۳۶۲، ص ۴۹.
- ۲- J.Darmesteter, Le Zend- Avesta, II,P.640. note 138 ; به نقل از م. الیاده، اسطوره ی بازگشت جاودانه، ترجمه ی بهمن سرکاراتی، تهران ۱۳۷۸، ص ۷۶.
- ۳- رک: کریستن سن، نمونه های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه ای ایرانیان، ترجمه ی ژاله آموزگار، احمد تفضلی، تهران: نشر چشمه، چاپ دوم، ۱۳۷۷، ص ۴۷۲، نیز رک: ک. ساندرز، بهشت و دوزخ در اساطیر بین النهرین، ترجمه ی نگارنده، تهران ۱۳۷۳.
- ۴- ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه، ترجمه ی اکبر دانا سرشت، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۳، ص ۴-۲۶۳.
- ۵- برگزیدن عنوان "چهارشنبه سوری" برای این جشن کهن ایرانیان احتمالاً ریشه در همین باور دارد که ابوریحان بیرونی بدان اشاره کرده است و این خود اندکی از اعتبار این سخن که "چهارشنبه سوری"

- جشنی است که بعد از اسلام در ایران رواج یافته، تنها از آن رو که در پیش از اسلام لفظ "چهارشنبه" به کار نمی رفته، می کاهد. از این گذشته، اصلاح شنبه، دوشنبه... در نوشته های مانوی دوره ی ساسانی نیز به کار رفته است.
- ۶- ابوریحان بیرونی، آثارالباقیه، به کوشش زاخو، ص ۲۱۵، به نقل از کریستن سن، همان مأخذ، ص ۴۸۱.
- ۷- رک: محمد مقدم، داستان جم، تهران: سازمان انتشارات فروهر، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ص ۹۰-۱۰۱.
- ۸- رک: مهرداد بهار، نصراله کسراییان، تخت جمشید، تهران، ۱۳۷۲، ص ۲۰-۲۱.
- ۹- رک: مهرداد بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۱۶.
- ۱۰- ترجمه ی تاریخ تعالی، ص ۱۵، به نقل از جواد برومند سعید، نوروز جمشید، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۸۹-۱۹۰.
- ۱۱- ترجمه ی آثارالباقیه، ص ۵۶۳، به نقل از همان، ص ۱۹۰.
- ۱۲- زین الاخبار گردیزی، ص ۲، به نقل از مهین دخت صدیقیان، فرهنگ اساطیری حماسی، تهران ۱۳۷۵، ص ۹۳.
- ۱۳- حکیم عمر خیام نیشابوری، نوروز نامه، تصحیح مجتبی مینوی، تهران ۱۳۳۰، ص ۲، به نقل از: مهین دخت صدیقیان، همان مأخذ، ص ۹۳-۹۴.
- ۱۴- همان مأخذ، ص ۹۴.
- ۱۵- دوشن گیمین، زرتشت و جهان غرب، متن انگلیسی، ص ۴۴، به نقل از مهرداد بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران ۱۳۷۵، ص ۷۴.
- ۱۶- مهرداد بهار، همان مأخذ، ص ۷۴.
- ۱۷- روز خرداد از ماه فروردین یعنی ششمین روز نخستین ماه سال یا نوروز بزرگ.
- ۱۸- تنی که مردمان با آن دوباره در روز رستاخیز زنده شوند و تا ابد با آن خواهند بود.

- ۱۹- تبار موجودات دیوی.
- ۲۰- آنانی که در کارهای ایزدی کور و کر هستند، تحن اللفظی کوی ها و کرب ها، اصطلاحی که از گاهان اوستا گرفته شده و دشمنان نیرومند و بی ایمان را مشخص می کند.
- ۲۱- آرتور کریستن سن، نمونه های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه ای ایران، ترجمه ی ژاله آموزگار- احمد تفضلی، تهران، ۱۳۷۷، ص ۴۸۰.
- ۲۲- رک: اردشیر آذر گشت، آیین برگزاری جشن های ایران باستان، تهران، ۱۳۵۶، ص ۶۳-۶۵.
- 23- Mary Boyce, Zoroastrianism, Its Antiquity and constant vigour, New York, 1992, pp.104-5.
- ۲۴- رک: احسان یارشاطر (گرد آورنده)، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، ج ۳، ق ۲، ترجمه ی حسن انوشه، تهران ۱۳۷۷، ص ۲۰۸-۲۰۹: نیز رک. M.Boyce, Op. cit, p.106.
- ۲۵- عمر خیام نیشابوری، نوروزنامه، به کوشش علی حصوری، تهران، ۱۳۵۷، ص ۱۱-۱۲.
- ۲۶- رک: کتابون مزداپور، داستان گرشاسب، تهمورس و جمشید، گلشاه و متن های دیگر، ۱۳۷۸، ص ۲۶۶.
- ۲۷- درباره ی اسطوره ی سیاوشی و ارتباط آن با نوروز، رک: مهرداد بهار، از اسطوره تا تاریخ، تهران، ۱۳۷۶.
- ۲۸- رک: جان هینلز، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ی ژاله آموزگار- احمد تفضلی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۴۵-۴۶، نیز رک: M.Boyce, "Rapithwin, NO Ruz and the feast of sada", in Pratinanam Studies presented to F.B.J. Kupier, ed. J.C. Heesterman and others. The Hague, 1969, pp. 201-215.
- ۲۹- رک: بهرام فرهوشی، جهان فرهیری، تهران، ۱۳۵۵، ص ۵۰-۴۹. نیز رک: ژاله آموزگار، "نوروز"، ماهنان = مه ی کلک، شماره ی ۲۳/۲۴، بهمن / اسفند، ۱۳۷۰، ص ۲۲.

کتابنامه

- ۱- آذر گن‌سب، اردشیر، آیین برگزاری جشن های ایران باستان، تهران: بنیاد انتشارات فرهنگ آریایی، چاپ دوم، ۱۳۵۶.
- ۲- آموزگار ژاله، "نوروز"، ماهنامه ی کلک، شماره ی ۲۳/۲۴، بهمن / اسفند ۱۳۷۰.
- ۳- ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، آثار الباقیه عن القرون الخالیه، ترجمه ی اکبر دانا سرشت، تهران: چاپ سوم، ۱۳۶۳.
- ۴- اسماعیل پور، ابوالقاسم، "نوروز: جلوه گاه اسطوره ی آفرینش"، اسطوره، بیان نمادین، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۷.
- ۵- الیاده، میرچا، اسطوره ی بازگشت جاودانه، ترجمه ی بهمن سرکاراتی، تهران: نشر قطره، ۱۳۷۸.
- ۶- ... چشم اندازهای اسطوره، ترجمه ی جلال ستاری، تهران: توس، ۱۳۶۲.
- ۷- اینورستراتسلف، کنستانتین، تحقیقاتی درباره ی ساسانیان، ترجمه ی کاظم کاظم زاده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۱.
- ۸- برومند سعید، نوروز جمشید، تهران: توس، ۱۳۷۷.
- 9- Boyce, Mary, "Rapithwin, No Ruz and the Feast of Sada", in *Pratidanam, Studies presented to F.B.J. Kupier, ed. J.C. Heesterman and others. The Hague, 1969.*
- 10- ..., *Zoroastrianism, Its Antiquity and Constant Vigour, New York: Mazda Publishers and Bibliotheca Persica, 1992.*
- ۱۱- بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران (پاره ی نخست و دویم)، تهران: آگاه، ۱۳۷۵.
- ۱۲- ... از اسطوره تا تاریخ، ویراسته ی، ا. اسماعیل پور، تهران: نشر چشمه، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
- ۱۳- ... نصراله کسراییان، تخت جمشید، تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۴- پورداد، ابراهیم، یشت ها، تهران: طهوری، چاپ دوم، ۱۳۴۷.

- ۱۵- خیام نیشابوری، عمرین ابراهیم، نوروزنامه، به کوشش علی حصوری، تهران: طهوری، چاپ دوم، ۱۳۵۷.
- ۱۶- صدیقیان، مهین دخت، فرهنگ اساطیری- حماسی ایران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.
- ۱۷- فره وشی، بهرام، جهان فروهری، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.
- ۱۸- مزدپور، کتابون، داستان گرشاسب، تهمورس و جمشید، گلشاه و متن های دیگر، تهران: آگاه، ۱۳۷۸.
- ۱۹- مقدم، محمّد، داستان جم، تهران: انتشارات فروهر، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
- ۲۰- هینلز، جان، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ی ژاله آموزگار- احمد تفضلی، کتابسرای بابل / نشر چشمه، تهران، ۱۳۶۸.
- ۲۱- یار شاطر، احسان (گردآورنده)، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، ج ۳، ق ۲، ترجمه ی حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.